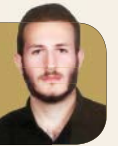


چند خط درباره «سرود کریسمس»
نوشته چارلز دیکنزسیدعلی اصغر عباد...زاده
مروزیس

دل‌ها گرفته بود، گرفته‌تر از آسمان ابری. نفس‌ها سنگین، دست‌ها یخ‌زده، چشم‌ها خشکیده و قلب‌ها بیگانه بود. کودکان گرسنه، پدران خسته و مادران رنگ‌پریده؛ زمستان بود....

چارلز دیکنز در زمستان ویکتوریایی، نگاهی دارد به زمستان درون قلب‌ها؛ زمستانی سردتر از زمستان طبیعت.

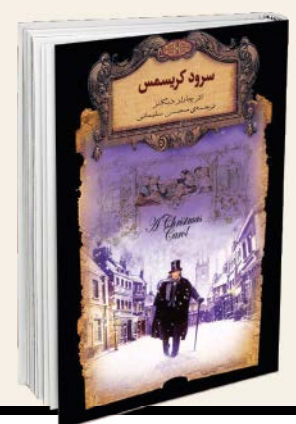
سرود کریسمس، قصه مردانی از تبار زمستان است؛ مردانی مانند اسکروج «سرمای درونش، سیمای سالخورده‌اش را منجمد، دماغ نوک‌تیزش را سفت، گونه‌هایش را پرچروک، گام‌هایش را خشک، چشمانش را سرخ و لبان نازکش را کبود کرده بود....

هاله‌ای از سرما، سر و روی او را در میان گرفته بود. او هر جا پا می‌گذاشت، سرمای وجودش را با خود می‌برد. از شدت این سرما، هوای دفتر کار او، حتی در چله تابستان، یخ‌بندان بود.»

دیکنز ساختاری ساده انتخاب می‌کند تا محتوا در قالب بنشیند و زیر سایه فرم قرار نگیرد. پی‌رنگ مستحکم است. توصیفات دقیق و دلنشین هستند. نویسنده داستان‌ش را به گره‌های پیچیده وابسته نمی‌کند و مخاطب را فریب نمی‌دهد. دیکنز با مخاطب صمیمی است و از فرم همان قدر بهره می‌گیرد که محتوا گنجایش آن را دارد. مخاطب چنین صمیمیتی را درک می‌کند؛ در عرض سه روز، ۶۰۰۰ نسخه به فروش می‌رسد. جشن کریسمس که کم‌رنگ شده بود با سرود چارلز دیکنز زنده می‌ماند. شخصیت اسکروج تبدیل به یک نماد می‌شود و یکی از ۲۴۷ واژه‌ای است که داستان‌های دیکنز را وارد لغت‌نامه می‌کند. شاید بهبود شرایط کارگران در انقلاب‌های صنعتی دیگر، مرهون سرود کریسمس باشد. بنابراین می‌توان گفت چارلز دیکنز به هدف اولیه خود از نگارش این داستان رسید.

هرچند افروتنانه نوشته‌هایش را زمان‌مند می‌دانند؛ «آن‌قدرها خودشیفته نیستیم که تصور کنم کتاب‌هایم را مردمانی غیر از مردم زمانه خودم بخوانند.» اما زمان گنجایش برخی مفاهیم را ندارد. چارلز دیکنز روی تکامل انسان متمرکز است و از سراب شروع می‌کند تا به آب برسد؛ از تشنه‌ای می‌گوید که توهم سیراب شدن دارد.

دیکنز رسیدن را به برگشتن گره می‌زند؛ برگشتن از سراب. گذشته را زنده می‌کند و در آیین «حال»، آینده را نشان می‌دهد؛ فرصت‌های از دست رفته را به یاد می‌آورد اما به پوچی نمی‌رسد و امید را زنده نگه می‌دارد. چارلز دیکنز از حسرت دیروز، فرصتی برای فردا فراهم می‌کند؛ فردایی که روح به آرامش برسد. سرود کریسمس، روایت کشمکش ابدی است میان جسم و روح. تنفسی است در هوای غبار آلود تن. تلاشی است برای یافتن حقیقت در میان انبوهی از مجازها و تابشی از خورشید یقین در زمستانی وهم‌آلود.



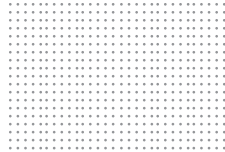
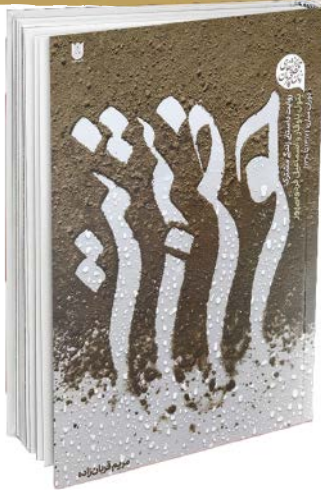
گفت‌وگو
گزارش
یادداشت
نقد

روایت

| ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه؛ ۱۷ بهمن ۱۴۰۲ | شماره ۲۴۵

برای کتاب «حوض شربت»

سال‌ها مبارزه و تبعید نتیجه داد



سمیرا چوبداری

خبرنگار

قدرت آدم‌ها به اندازه رنج‌هایی است که از زندگی کشیده‌اند. هرچه توشه زحمت و رنج‌شان پربارتر شود، قوی‌تر پیش می‌روند. ریشه‌دار می‌شوند و با هیچ توفان متلاطمی از جا کنده نمی‌شوند. درون هر انقلاب و جنبش بزرگی را که نگاه کنید، عظمت زنان صبور و پراستقامتی را می‌بینید که با مهر و ایمان بار سنگین رنج را به دوش می‌کشند. افتان و خیزان پیش می‌روند تا به سر منزل مقصود برسند و این قدرتی که آنها را سرپا نگه داشته، چیزی نیست جز توکل به قدرت الهی. «حوض شربت» روایت زندگی پرتلاطم و ملامال از رنج و سختی است که با صبوری به ساحل آرامش می‌رسد. روایتی که با هجرت توأمان است. هجرت از تعلقات، دوست‌داشتنی‌های وطن و عزیزان. گویی برای ثمر دادن یک حادثه عظیم جدا شدن از این تعلقات ضروری است. حوض شربت، روایت زندگی مشترک بانو بتول باوقار و همسرش، شیخ اسماعیل فردوسی‌پور است که با قلم شیوا و گیرای مریم قربان‌زاده نگاشته شده است.

شیخ اسماعیل فردوسی‌پور از آغازین روزهای جوانی بعد از خوابی که مادرش از یک بانوی مجلل می‌بیند و رضایتش را برای طلبه شدن فرزندش اعلام می‌کند، وارد حوزه می‌شود.

در خواب بانویی با عظمت لباس طلبگی را به مادر اسماعیل می‌دهد و می‌گوید این لباس اسماعیل است، به او بدهید تا بپوشد و این سرآغاز راهی است مقدس که برای همراهی‌اش خداوند بتول باوقار را همسر و همراه مسیر اسماعیل قرار می‌دهد. همسری باگذشت که کم و کسری‌های زندگی را تاب می‌آورد. از شهر و کشورش هجرت می‌کند و همراه همسر و فرزندانش راهی دیار غربت می‌شود و اما این هجرت تنها به خاطر یک شخصیت محترم است و آن کسی نیست جز روح... خمینی؛ فردی که باتکیه بر خدا مقابل طاغوت ایستاده و اسماعیل و چندی دیگر از یاران برای رسیدن به محضرش به نجف

برش

■ برای کتاب «تبار ترور» نوشته دکتر محمدصادق کوشکی

یکی از معتبرترین کتاب‌ها درباره منافقین

جنسی و اخلاقی گسترده سران سازمان، شکنجه‌های غیرانسانی اعضا توسط خود سازمان، انواع ترورها و...

همین اخبار تلخ و شیرین از نقاط دور و نزدیک باعث شد که پژوهشگر و مدرس علوم سیاسی، محمدصادق کوشکی کتابی بنویسد با عنوان «تبار ترور» که «تاریخچه سازمان مجاهدین خلق» عنوان بخش اول است و نویسنده در چهار فصل به بررسی سازمان مجاهدین قبل از انقلاب اسلامی، فرآیند تغییر ایدئولوژی، پیامدهای تغییر ایدئولوژی و سازمان و انقلاب اسلامی می‌پردازد و نیز «سازمان مجاهدین خلق، فاز مسلحانه و تروریسم» عنوان بخش دوم است که فصل‌های آن عبارتند از زمینه‌ها، علل و چگونگی ورود سازمان به فاز مسلحانه، عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مشهور، عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان رده‌های میانی و شهروندان عادی، عملیات‌های تخریبی علیه ساختمان‌ها و....

این استاد دانشگاه در تلاشی سه ساله با بررسی همه‌جانبه نشریات و دیگر منشورات رسانه‌ای این سازمان مثل اعترافات رادیویی و تلویزیونی از سران و دیگر اعضای گروهک، تک‌تک عملیات انجام شده توسط آنها را استخراج کرده و بدون پیشداوری و قضاوت در اختیار خوانندگان کتابش قرار داده. به همین علت، مجموعه حاضر جزو معتبرترین کتب درباره سازمان مجاهدین خلق بوده که توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.



الهام قاسمی

خبرنگار

بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و فروپاشی صدام و ناپدید شدن رجوی، منافقین به خاطر نیاز مالی و بین‌المللی مجبور شدند تحت حمایت آمریکا قرار گیرند. به مرور زمان عربستان سعودی به خاطر داشتن ثروت نفتی جزو حامیان شد و بخش قابل توجهی از ثروتش را به فعالیت‌های منافقین اختصاص داد. نشست سالانه این گروهک در پاریس با حمایت این دو کشور و البته صهیونیست، نشان از ادامه فعالیت آنها علیه ایران دارد. اقداماتی مثل افشای برنامه‌های اتمی ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای، حضور در فتنه ۸۸ و ترور اقتصادی مردم ایران با اسم رمز «تابستان داغ» که با هوشیاری مردم ناکار ماند.

برگزاری این متینگ‌ها درحالی است که گروهک منافقین چه در دوران قبل از انقلاب و چه در سال‌های اولیه بعد از انقلاب نزدیک به ۱۷ هزار نفر از فرزندان ایران را ترور کردند. این که رهبر انقلاب در ۲۸ سالگی رحلت امام راحل خطاب به ملت ایران گفتند: «مراقب باشیم تا در دهه ۶۰ جای جلا و شهید عوض نشود» دقیقاً اشاره‌ای است به فعالیت‌های این سازمان. افراد جدا شده از این گروهک، سند زنده‌ای هستند از فسادهای



برگزاری این

متینگ‌ها درحالی

است که گروهک

منافقین چه

در دوران قبل

از انقلاب و چه

در سال‌های

اولیه بعد از

انقلاب نزدیک به

۱۷ هزار نفر

از فرزندان ایران را

ترور کردند